[مقدمه 2](#_Toc398715817)

[بررسی آیات مشتمل بر اخراج از ظلمات به نور 2](#_Toc398715818)

[بررسی چند نکته در مورد آیات مزبور 3](#_Toc398715819)

[نکته اول: دلالت آیات بر وجوب 3](#_Toc398715820)

[نکته دوم: لام مذکور در آیه، لام غایت 4](#_Toc398715821)

[نکته سوم: مراد از اخراج در آیات 4](#_Toc398715822)

[نکته چهارم: مراد از اخراج، اخراج تشریعی 5](#_Toc398715823)

[نکته پنجم: ظلمات و نور دارای دو معنای ظاهری و معنوی 5](#_Toc398715824)

[نکته ششم: مراد اذن در آیه 5](#_Toc398715825)

[بررسی آیات دارای محوریت تبیین 6](#_Toc398715826)

بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

بحث قاعده هدایت و تربیت که ناظر به ابعاد غیر آموزشی بود، به عنوان یک قاعده فقه التربیه مورد بررسی قرار گرفت. مجموعه‌ای از آیات مرتبط با موضوع بحث در این بحث بررسی گردید. و از حیث اینکه بحث مزبور به نوعی تفسیر تربیتی بود، که به بررسی آیه «**مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً**»(مائده/32) پرداخته شد.

## بررسی آیات مشتمل بر اخراج از ظلمات به نور

آیه دیگر که گروهی می‌باشد و جای بحث دارد، آیاتی است که در آن «اخراج من الظلمات الی النور» آمده است. ویژگی این آیات این است که متعبد هستند. و ویژگی دیگر آن این است که خطاب عام در آن‌ها وجود ندارد، و مخصوص به انبیاء می‌باشد. برخلاف آیه «**مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَميعاً**» که خطاب عام به مکلفین بوده. و لذا خطاب این گروه از آیات خاص است. بخشی از آیات اخراج من الظلمات الی النور را به خدا و حضرت حق نسبت داده است. که آن الان محل بحث نمی‌باشد. اما گروه دوم از این آیات به پیامبر و احیاناً به برخی از دیگر پیامبران اختصاص داده شده. اما تا آنجایی که مورد فحص واقع شده است، واژگان و تعابیر به کار رفته شده در یک خطاب عام، خطاب به همه مکلفین نمی‌باشد. حال آن گروهی که محل بحث ماست آن مواردی است که به پیامبر نسبت داده شده است، که عمدتاً چهار آیه است. ممکن است موارد دیگری نیز باشد. ولی عمده‌ آیات در این باب چهار آیه است که سه آیه از آنها مربوط به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه وآله است. آیه اول سوره ابراهیم که می‌فرماید: «**الر كِتابٌ أَنْزَلْناهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلى‏ صِراطِ الْعَزيزِ الْحَميدِ**» که این اولین آیه است. آیه پنجم این سوره نیز مربوط به حضرت ابراهیم است. که در آنجا می‌فرماید: «**وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى‏ بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ ذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ في‏ ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ**» که این دومین آیه است. که یکی مربوط به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله است و دیگری هم مربوط به حضرت ابراهیم است. شبیه این موارد دو آیه دیگر وجود دارد، که یکی آیه یازده از سوره طلاق می‌باشد و دیگری آیه نه، سوره حدید. که این دو آیه مربوط به پیغمبر است. بنابراین آیه اول سوره ابراهیم، و آیه نه سوره حدید، و آیه یازده سوره طلاق پیغمبر را مأمور به اخراج من الظلمات الی النور کرده است و آیه پنج سوره ابراهیم هم حضرت ابراهیم را مورد مخاطب قرار داده است، به این امر که «**اَخرِج قَومَکَ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُّور**ِ» که همین یک آیه امر و خطاب به حضرت ابراهیم است. آیات دیگر در مقام بیان فلسفه انزال کتب و ارسال رسل هستند. چند نکته راجع به این آیات قابل بیان می‌باشد.

## بررسی چند نکته در مورد آیات مزبور

### نکته اول: دلالت آیات بر وجوب

به نظر می‌آید در این دلالت جای تردیدی نیست. برای اینکه خطاب به حضرت ابراهیم «**اَخرِج قَومَکَ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُّور**ِ» و آیاتی که مربوط به پیغمبر است به صورت غایت آمده است. «**لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُّورِ**»، به حضرت موسی است که امر است. آن مواردی که به پیغمبر نسبت داده شده است، به عنوان غایت و فلسفه انزال کتاب به شمار آمده است. در سوره ابراهیم، و در سوره طلاق، و سوره حدید و دیگر سوره‌ها، گفته شد که گروه اول دارد اخراج از ظلمات الی النور را به خدا نسبت می‌دهد. آیات متعددی در این مورد وجود دارد کما اینکه نقطه مقابلش به شیطان نسبت داده شده است. گروه دوم آیاتی بود که به پیغمبر نسبت داده شد، که در این مورد سه تا آیه وجود دارد که به پیغمبر اسلام نسبت داده شده است. و یکی به حضرت موسی. آیه «**هو الذی یُنزل علی عَبدِه آیاتٌ بَیِّناتٌ لِیُخرِجَکُم مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُورِ**» که به پیغمبر نسبت داده شده است، و ظاهرش این است که مقصود شخص پیغمبر است. ممکن است کسی احتمال بدهد که آیه مزبور در واقع همه انبیاء را در بر می‌گیرد، که این احتمال ضعیف است. زیرا آنجا هم نام غایت آمده است. در آیه یازده سوره طلاق می‌فرماید: «**رَسُولٌ یَتلُوا عَلَیکُم آیاتُ اللهِ مُبَیِّنات لِیُخرِجَ الَّذینَ آمَنُوُ**ا» آنجا دارد که «**قَد اَنذَرَ اللهُ اِلَیکُم ذِکراً رَسُولاً یَتلوُا عَلَیکُم آیاتَ اللهِ مُبَیِّنات لِیُخرِجَ الذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنَ الظُّلُماتِ اِلی النُّورِ**» در این آیه هم احتمال دارد ضمیر به خدا عود نماید. حال از سه آیه مذکور، ضمیر یکی از آیات قطعاً به پیغمبر بر می‌گردد: «**لِتُخرِجَ الناسَ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُورِ**». اما در آیات سوره حدید و سوره طلاق دو احتمال وجود دارد، یکی اینکه ضمیر به پیغمبر عود کند. که ظهور آیه در این امر می‌باشد، ولی در عین حال احتمال اینکه به خدا برگردد نیز وجود دارد. حال آیه‌ای که روشن‌تر مطلب را بیان می‌کند و محور سخن ماست آیه اول سوره ابراهیم است. نکته اولی که متذکر شدیم این بود که این‌ آیات دلالت بر وجوب می‌کند. چون ظاهر این بیان که می‌گوید: فلسفه انزال کتب و ارسال رسل این است، یعنی این وظیفه قطعی و الزامی پیغمبر است. به نظر می‌رسد این ظهور، ظهوری قوی باشد.

### نکته دوم: لام مذکور در آیه، لام غایت

لام در آیه اول سوره ابراهیم، در «**لِتُخرِجَ الناسَ مِنَ الظُلُماتِ اِلی النُورِ**» لام غایت است، نه عاقبت. مرحوم علامه طباطبایی به نحو مستوفی به این بحث پرداخته‌اند. لام عاقبت آنی است، که حتماً فعل به واسطه آن منجز می‌شود. ولی لام غایت در مقام بیان این است که هدف این‌چنین است، ولی ممکن است محقق هم نشود. در اینجا بحث مفصلی مطرح گردیده است که لام مذکور در آیه، لام غایت است یا عاقبت. و به نظر می‌رسد ظاهرا لام غایت باشد. آن وقت ممکن است فلسفه خلقت محقق بشود و در یک جایی هم فلسفه ارسال رسل محقق بشود و یک جایی نشود.

### نکته سوم: مراد از اخراج در آیات

این است که این اخراجی که اینجا گفته شده است که مفهوم واضحی است اخراج از ظلمات به نور این مفهوم واضحی است که هم شامل فعالیت آموزشی می‌شود، زیرا در بسیاری از موارد با «یعلمهم» آن‌ها را از ظلمت به نور می‌برد. و هم شامل فعالیت‌هایی مثل: نصیحت و تذکر و توصیه و تبشیر و انذار و مسائلی از این قبیل می‌شود. چون همه این موارد در خروج شخص از ظلمات به نور نقش دارد. بنابراین این آیه از آیاتی است که می‌توان هم برای قاعده ارشاد و هم برای قاعده هدایت و تربیت به آن تمسک کرد. این دلیل از ادله مشترک بین دو قاعده است، که مانند آن ادله دیگری نیز وجود داشت که مشترک بین چند قاعده بود. که از مجموع صد روایت و آیه در مباحث پیشین بررسی گردید، بعضی مشترک بود بین قاعده ارشاد جاهل و هدایت و تربیت. که هر دو را در بر‌می‌گرفت. گروه دوم آیات و روایاتی بودند که فقط ارشاد جاهل را در بر‌می‌گرفتند. و گروه سوم هم آن‌هایی بودند که فقط قاعده هدایت و تربیت را شامل می‌شدند.

### نکته چهارم: مراد از اخراج، اخراج تشریعی

این است که اخراج از ظلمات الی النور، همان اخراج هدایتی و تشریعی است. و اخراج تکوینی نمی‌باشد. معلوم است که پیغمبر صلی الله علیه و آله قرار نیست تصرف در تکوین بکند و با اجبار و تصرف ولایی آدم‌ها را هدایت نماید. این هدایت در حقیقت تصرف تشریعی و تربیتی است. که با سخن و بیان و اقدامات تربیتی انجام می‌گیرد.

### نکته پنجم: ظلمات و نور دارای دو معنای ظاهری و معنوی

این که ظلمات و نور در قرآن به مانند موت و حیات است. موت و حیات در قرآن گاهی به معنای موت و حیات مادی ظاهری به کار می‌رود، مانند: اماتکم، یحییکم. اینجا حیات و موت ظاهری طبیعی مراد است. گاهی هم در قرآن حیات و موت در معنای حیات و موت معنوی و روحی به کار رفته است. مانند: «**اِذا دَعاکُم لِما یُحییکُم حیاةً طَیِّبَةً»** یا آنجایی که به کفار می‌گوید اموات، این بیان دو معنا دارد. همچنین ظلمت و نور در جایی به معنای ظلمت و نور ظاهری و ملموس به کار رفته است. و جایی هم ظلمت و نور به معنای معنوی به کار رفته است. آن وقت الی النور اینجا یعنی معارف، که این نور، نور معنوی است و اطلاق دارد. هم شامل عقاید حقه می‌شود و هم احکام و اخلاقیات را شامل می‌شود. و با توجه به ظهور آیه در فلسفه خلقت و فلسفه انزال کتاب و الزامی که در آن وجود دارد، احتمالاً باید این مورد را حمل بر الزام کنیم. یا اینکه لتخرج را به شکلی که عام گرفته و اعم الزامی و غیر الزامی را بدانیم، چنانچه در ما قبل بدان اشاره گردید.

### نکته ششم: مراد اذن در آیه

گفته شده است که «**بِإِذنِ رَبِّهِم**» برای تعظیم امر خداوند است و اشاره به این است که هر اقدامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند، به اذن خداوند است. حال این اذن در واقع یا اذن تکوینی است یا اذن تشریعی. ممکن است گفته شود «**بِإِذنِ رَبِّهِم**» یعنی خداوند تکویناً این قدرت را به پیامبر داده است که هدایت بکند. و ممکن است گفته شود اذن در اینجا تشریعی است. یعنی: ای پیامبر می‌توانی بروی و هدایت نمایی. این دو احتمال در اینجا وجود دارد. جمله «**إلی صِراطِ العَزیزِ الحَمیدِ**» بدل است از «**إلی النُورِ مِنَ الظُلُماتِ**». این بدل کل از کل است، که «**صِراطِ العَزیزِ الحَمیدِ**» در واقع همان نور است. که این نور روشنگر درون آدمیان، همان راه خداوند عزیز و حمید است و پیغمبر مأمور به چنین تکلیفی است. دلالت این آیه نسبت به پیغمبر محرز است، و می‌توان نکته اخیر در این آیه را تعمیم به علما و دانشمندان داد. که نیاز به یکی از آن سه یا چهار وجهی دارد، که موجب تعمیم آیه می‌شود. که به این وجوه چهارگانه در ما قبل پرداخته شد. از جمله وجه تأسی بود، که «**لَکُم فی رَسُولِ اللهِ اُسوَةٌ حَسَنَة**» را می‌توان به دیگران هم تعمیم داد.

## بررسی آیات دارای محوریت تبیین

گروه دیگر آن آیاتی است که تبیین را محور قرار داده است، از جمله آیه چهارم سوره ابراهیم « **اللَّهِ الَّذي لَهُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ وَ وَيْلٌ لِلْكافِرينَ مِنْ عَذابٍ شَديد(2) الَّذينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَياةَ الدُّنْيا عَلَى الْآخِرَةِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَها عِوَجاً أُولئِكَ في‏ ضَلالٍ بَعيدٍ(3)** » و دیگر آیه «**وَ ما أَرْسَلْنا مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ بِلِسانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشاءُ وَ يَهْدي مَنْ يَشاءُ وَ هُوَ الْعَزيزُ الْحَكيمُ**»، که شاهد کلام این قسمت از آیه است که می‌گوید: «**ما أرسَلنا مِن رَسولٍ اِلا بِلِسانِ قَومِه لِیُبَیِّنَ لَهُم**» که در مقام این است که همه انبیاء به لسان قومشان سخن می‌گفتند و این یک سنت پایداری است که شامل همه انبیا می‌شود و اختصاصی به پیغمبر ندارد. و نکته دیگر اینکه اینجا همان لام غایت آمده روی «یبین» یعنی محوریت بحث در اینجا تبیین است. و در تبیین دو احتمال وجود دارد. یکی اینکه مقصود از تبیین فقط همان بعد آموزشی باشد، تبیین یعنی آشکار کردن، واضح کردن و معلوم کردن مسائل، این یک احتمال است. و ممکن است کسی احتمال بدهد که آشکار کردن شامل اقدامات تربیتی هم می‌شود، یعنی وقتی کسی مطلب را نمی‌داند و هواها و هوس‌ها مانع این است که ملتزم به علم و دانشش بشود، وقتی دارد این پرده‌ها را می‌زند، کنار با نصیحت با موعظه با تشویق با تنبیه با انذار با تبشیر علی‌رغم اینکه می‌داند او الان علمی به او نمی‌دهد، ولی کاری می‌کند که موانع برود. بعید نیست بگوییم احتمال در یبین صحیح باشد که این اقدامات را هم فرا می‌گیرد. بنابراین در یبین دو احتمال است، یکی اینکه بگوییم از باب تبیین است و تبیین بُعد معرفتی و علمی دارد. و احتمال دیگر این است که تبیین یعنی آشکار کردن، آنجایی که کسی آگاهی دارد اما ملتزم نیست یا عمل نمی‌کند، معلوم می‌شود حجاب‌ها و موانعی جلوی بروز و شکوفایی علمش را گرفته است و مانع از التزام به آنها می‌شود. بنابراین احتمال اقدامات تربیتی و فرا معرفتی و فرا علمی هم نوعی آشکار کردن و تبیین است، از جهت اینکه در واقع دارد علم را شفاف می‌کند. بنا بر احتمال اول آیه تنها دلیل می‌شود برای قاعده ارشاد، و بنا بر احتمال دوم آیه دلیل می‌شود برای دو قاعده. اگر احتمال دوم درست باشد با قاعده مزبور نیز مرتبط خواهد بود و متعلق «لیبین» قاعدتاً حکم الزامی است. متعلقش می‌شود آن تکالیف و مسائل الزامی و این آیه به عنوان یکی از آیات می‌شود مورد استدلال و استشهاد قرار بگیرد.